**«کنفدراسیون کار ایران - خارج از کشور» سقفی بی ستون**

**کارگران انقلابی متحد ایران - ۱۴ اسفند ۱۴۰۲**

"کنفدراسیون کار ایران" که در جمعه ۲۳ فوریه ۲۰۲۴، چهارم اسفند ۱۴۰۲ در برلن در نشستی از دست اندرکاران آن اعلام موجودیت کرد، تلاشی است از بالای سر کارگران ایران در خارج کشور که خود را آلترناتیوی در مقابل نمایندگان به اصطلاح کارگریِ جمهوری اسلامی در نزد سازمانهای جهانی کار و یا سایر نهادهای سیاسی غربی می داند. [رؤیا مؤید در مصاحبه با صمدی خبرنگار ایران اینترناشنال- ۵ اسفند ۱۴۰۲]. این نمایندگان خود خوانده با نام دهن پرکن "کنفدراسیون" که هیچ فدراسیون و هیچ تشکل پایه ای ندارد و با پشتیبانی تبلیغاتی تلویزیون اینترناشنال و صدای آمریکا با میزبانی DGB (با رئیس ایرانی‌الاصل اتحادیه کارگری آلمان از حزب سوسیال دمکرات آلمان، «یاسمین فهیمی») و حمایت «بنیاد فردریش ابرت» از حزب سوسیال دموکرات آلمان، نشست سازمانیابی اولیه خود را برپا کردند. (این بنیاد از نام فردریش ابرت ۴ فوریهٔ ۱۸۷۱ - ۲۸ فوریهٔ ۱۹۲۵ گرفته شده است، ابرت سیاستمداری آلمانی و عضو حزب سوسیال دموکران آلمان در آخرین ماه‌های عمر امپراتوری آلمان، صدر أعظم آلمان بود. پس از استعفای قیصر و تشکیل جمهوری وایمار ابرت رئیس جمهور شد و تا پایان عمر در این مقام باقی ماند. ابرت به عنوان رئیس جمهور، شایدمان به عنوان صدراعظم آلمان و نوسکه به عنوان رئیس پلیس آلمان که هر سه عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان بودند در جمهوری وایمار آمران قتل رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت رهبران انقلابی حزب اسپارتاکیست ها بودند.)

بر طبق نخستین داده ها از تأسیس تشکیلات «کنفدراسیون کار ایران» به نظر می آید که آنها بیش از آنکه به فکر مسائل جنبش کارگری در ایران باشند، قصد هوا کردن فیلی دارند که دیگران قبل از آنها در حوزه های سیاسی با منشورها و جلو انداختن سلبریتی ها هوا کرده بودند و خیلی سریع بادشان خوابید.

رؤیا مؤید در همان مصاحبه می گوید: «ما فقط می خواهیم (صدای) مبارزات کارگران و نیروی کار ایران را به گوش جامعه های جهانی برسانیم.» اما خیلی زود با انتشار اساسنامۀ مصوبۀ "هیأت مدیرۀ کنفدراسیون" با اهداف رنگارنگی روبرو می شویم که شامل کمکهای حقوق بشری و کاریابی و آموزش های فنی و کمک به پناهندگان و خدمات حقوقی به مهاجران ایرانی و دفاع از زندانیان و خانواده های آنان در کنار کمکهای لجستیکی به فعالان و تهیۀ برنامه های آموزشی و امنیتی برای آنها و توانمندسازی کارگران ساکن ایران برای ایجاد تشکل های "صنفی سیاسی" و تلاش برای تحقق قوانین بین المللی کار در ایران با لابیگری نزد سازمانهای بین المللی است. ألبته این اساسنامه، مهاجران افغانی را هم فراموش نکرده است. اهدافی که در جای خود بسیار مهمند و باید حداقل از نظر سیاسی، بخشی از اهداف و خواسته های هر تشکل کارگری باشند. برای این اهداف رنگارنگ سالهاست دهها انجمن حقوق بشری و مدنی و سیاسی مستقل و یا وابسته فعالیت می کنند و باید از این ایجاد کنندگان "کنفدراسیون" پرسید کجای این اهداف به جز چند بند کلی و مبهم به مسائل کارگران ایران و مهمتر از آن به جنبش کارگری پرداخته است. به نظر می آید مؤسسان این تشکیلات با هدف گیری وسیعی که در اساسنامه شان ذکر کرده اند، قصد دارند به قول خودشان همۀ "صنوف" را به زیر پرچم حمایتی خودشان قرار دهند. در بیانیه می خوانیم: «کنفدراسیون از فعالین کارگری و صنفی ایرانی و نیروی کار ایرانی خارج کشور تشکیل شده و دفتر مرکزی آن در شهر برلین قرار دارد. تلاش برای تحقق معاهده های جهانی در دفاع از حقوق کارگران از جمله آزادی تشکل های مستقل کارگران، کارمندان، معلمان، پرستاران، روزنامه نگاران، نویسندگان و سایر صنوف، منع هرگونه تبعیض در استخدام و محیط کار، حق مذاکره دسته جمعی و محو کامل کار کودک» دکان چند نبشی که بیشتر به نهادی سیاسی می ماند که به سرمایه و پول هنگفتی برای تحقق اهدافش نیاز دارد که اساسنامه قرار است از "حق عضویت" اعضا و کمک های سازمانها و نهادهای همسو و ارائۀ «پروژه» به دست آورد. اینجاست که دم خروس از پس همۀ ادعاهای کارگر خواهی این انجمن بیرون می زند. ألبته ما به کار بردن اصطلاح "صنف" را در مورد گروهبندی های اقتصادی - اجتماعی و فعالان آنها مجاز نمی دانیم. مبارزات صنفی- فعالان صنفی و یا گروههای صنفی که در ادبیات این اساسنامه و مدافعان آن آمده به عصری متعلق است که زمان آن گذشته است و در این باره ما قبلاً توضیحات مفصل داده ایم.

 فواد کیخسروی که تلویزیون ایران اینترنشنال پیش از این او را «عضو هیئت مدیرۀ اتحادیه آزاد کارگران ایران» معرفی کرد و همین رسانه در مصاحبه روز شنبه پنج اسفند از وی به عنوان «رئیس هیئت مدیره کنفدراسیون کار» یاد کرد، می گوید: «ارتباط جدی تر با فعالین و بخش های مختلف نیروی کار در داخل ایران»، «انتقال امانتدارانه و بسیار شفاف خواسته ها و مطالبات فعالین و بخش های مختلف نیروی کار در داخل ایران به جامعه جهانی» و «تجمیع نیروی فعالین کارگری در خارج از کشور» را محورهای اهداف کنفدراسیون کار می داند. هدفهائی که خیلی بیشتر از آنچه در این اساسنامه آمده است سالهاست از طریق دهها سازمان و گروه و نهاد های همبستگی با کارگران ایران بدون وابستگی به سازمانها و نهادهای مشکوک و یا ذی نفع غربی، منعکس می شود و توانسته است پشتیبانی افکار عمومی و بویژه حمایت بزرگترین کنفدراسیونهای کارگری اروپا را در رابطه با مبارزات کارگران ایران جلب کند و در این راه هرساله در نشستهای سازمان جهانی کار دولت و نمایندگان به اصطلاح کارگری جمهوری اسلامی را با میتینگ ها و اعتراضات خود افشا کرده اند. بیشتر از آن نمایندگان کارگری سندیکای هفت تپه در دوران احیا و نمایندگان سندیکای شرکت واحد به دعوت مجتمع سندیکاهای فرانسه، مستقیماً با حضور خود در این نشست ها و افشاگری هایشان به این امر پرداخته اند که بابت آن زندانی کشیده و می کشند. پرسش اساسی این است که حالا چه ضرورتی پیش آمده که به این مجموعۀ تشکل ها، «کنفدراسیونی» میان تهی که خود را «تشکل کارگری» هم می نامد اضافه کنیم. اگر تعدادی فعال کارگری در خارج و یا داخل جمع شوند و انجمنی مثل سایر انجمن های همبستگی با کارگران و یا مهاجران ایرانی ایجاد کنند و با تکیه به نیرو و توان مالی شان اهداف مشخص و قابل دسترسی را پیش روی خود بگذارند، سؤالات زیادی برنمی انگیخت. اما اگر عده ای که ربطی به جنبش کارگری ندارند، به نام یک تشکل کارگری و با جعل نام "کنفدراسیون" به میدان بیایند و با این دبدبه و کبکبه زیر علم میزبانی  DGB (کنفدراسیون اتحادیه های کارگری آلمان که برخلاف گفته های کیخسروی هیچ سابقۀ پشتیبانی از جنبش کارگری و مدنی ایران ندارد) و حمایت «بنیاد فردریش ابرت» اعلام موجودیت نمایند آن هم از طرف رادیو- تلویزیونهای وابسته به هارترین بخشهای اپوزیسیون بورژوازی و شفافیتی هم در یارگیری های اولیه نداشته باشند - همان طور که در اعلام استعفای سه تن از یاران اولیه آنها دکر شده است - (هنوز جوهر امضاهای این "کنفدراسیون" هم خشک نشده ۳ نفر از اعضای اولیۀ آنها استعفا دادند و خارج شدند که متن استعفا نامه اشان را در پیوست می بینید) ما حق داریم صداقت آنها را در اتخاذ این مسیر که قبلا از جانب بخشهای دیگر این اپوزیسیون طی شده است زیر سؤال ببریم. مسیری که حاصل همۀ آنها در خدمت اپوزیسیون های بورژوائی و قدرتهای خارجی قرار گرفته است که منتظر دور زدن جنبش های انقلابی در ایران و آلترناتیوسازی برای آنند. کیخسروی در مصاحبه اش با رادیو زمانه در پاسخ مصاحبه کننده راجع به انتخاب نام بی مسمای "کنفدراسیون" آن را یک «پلاتفرم سیاسی» برای جلب نهادها و گروه های سندیکائی و سیاسی می داند. او در این مصاحبه می گوید: «بحثی دیگری در مورد این اسم وجود دارد و ما به آن به عنوان یک «پلاتفرم سیاسی» نگاه می کنیم. پلاتفرم و برنامه ای سیاسی برای پیش برد اهداف و ایجاد اتحاد عمل سیاسی». در واقع این نام برندی تجاری برای کالائی است که باید قابلیت فروش در این بازار مکاره داشته باشد. ارائۀ پروژه هائی توسط «کنفدراسیون کار ایران» و جذب کمک مالی از نهادهای خاص و دریافت بودجه، جهت پیشبرد «اهداف اساسنامه» پیش بینی شده، نیاز به تعریف «پروژه» دارد، کشدار بودن این بند از اساسنامه جای سؤالات زیادی باقی می گذارد که با ادعای استقلال از نهادها و دولتها تناقض پیدا می کند. این شبهه وجود دارد که نویسندگان این اساسنامه به کمک‌های همین دولت‌ها و سازمان‌های مربوطه پس از ارائه پروژه‌هایشان چشم دوخته‌اند.

برخلاف اظهارات علنی دست اندرکاران این به اصطلاح تشکل، که تکرار می کنند که قصد دست اندازی به جنبش کارگری در ایران را ندارند، می توان از لابلای اظهار نظرها و نوشته های محدود آنها خلاف آن را ثابت کرد. در بند۳ مادۀ اول اساسنامه گفته شده: «**کنفدراسیون دربرگیرندۀ تمامی نیروی کار در ایران و ایرانیان خارج است**.» (تأکید از ماست کاما) معنی این بند این است که تمام کارگران ایران و همۀ ایرانیان خارج کشور عضو «کنفدراسیون کار» هستند. این شبیه نظر منصور حکمت است که همۀ کارگران را خود به خود عضو مجامع عمومی و حزب کمونیست کارگری می دانست. جالب اینکه در بند۹ ماده ۲ مربوط به «سبک کار» گفته شده «تا زمان به عضویت درآمدن نهادهای دیگر در کنفدراسیون، مجمع عمومی متشکل از اعضای اصلی خواهد بود و ارگان های مدیریتی صرفا از میان آنان انتخاب خواهد شد.» از این ماده می توان نتیجه گرفت که کنفدراسیون در شرایط کنونی شامل هیچ نهادی نیست و به بیان دقیق تر هیچ پایه ای ندارد! در بند ۴ مادۀ ۱ آمده: «حوزۀ رسمی مدیریت کنفدراسیون با محوریت فعالیت در خارج از کشور است» بدین سان از کنفدراسیون مورد نظر از یک سو «دربرگیرندۀ تمامی نیروی کار ایران و ایرانیان خارج است» از سوی دیگر شامل هیچ نهادی نیست و طبق بند۴ مادۀ ۱ «محوریت فعالیت آن در خارج از کشور است». در بند ۶ و۷ مادۀ اول می خوانیم: «تشکیلات کنفدراسیون میتواند از طریق به عضویت درآمدن گروه ها و تشکلهای کارگری داخل و خارج از ایران گسترش یابد و کنفدراسیون جهت پیشبرد امور سازمانی خود در کشورهای مختلف، شوراهای محلی را تأسیس و سازماندهی میکند.» کنفدراسیونی که نمی خواهد نمایندۀ کارگران ایران باشد و در عین حال داوطلب عضویت در سازمانهای بین المللی کار است و خواستار پیوستن تشکلات داخلی به خودش است و تازه بعد از ایجاد کنفدراسیون، می خواهد شوراهای محلی را در کشورهای مختلف و حتما در ایران تأسیس کند. تُرهاتی از این قبیل را در تمامی این اساسنامه می توان مشاهده کرد که گفتارهای متناقض مندرج در آن و سخنگویان آن را بر ملا می کند.

«گسترش ارتباط و همکاری با تشکل‌های مستقل نیروی کار داخل کشور در بخش های مختلف و ایفای نقش ارتباطی مابین کارگران و کارکنان ایران با نهادهای بین‌المللی کارگری جهت گسترش حمایت جهانی از کارگران و کارکنان ایران.» برای "کنفدراسیونی" ها نه در خدمت انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی بلکه «تشکیل یک نیروی سیاسی متحد تحول خواه» است که قرار است در فردای ایران ضامن «برقراری آزادی، برابری و رفاه برای همگان باشد.» حال این سؤال پیش می آید که این «نیروی سیاسی متحد تحول خواه» چه موضعی نسبت به جمهوری اسلامی دارد که دشمن درجۀ یک همان کارگران و زحمتکشانی است که "کنفدراسیون" سنگ آنها را به سینه می زند. این بند سیاسی که صد ألبته با سیاستهای حامیان رفرمیست "کنفدراسیون" کاملا منطبق است تمام خوابی است که آنها برای کارگران ایران دیده اند. پیاده نظامی برای «تشکیل یک نیروی سیاسی متحد تحول خواه»

ألبته ما هیچ اعتقادی به پروژه هائی که می خواهند از بالای سر کارگران برای آنها تشکیلات و مهمتر از آن تشکیلات سراسری بسازند، نداریم و بارها به این مسأله پرداخته ایم. تجربه هائی از این نوع از بالا ساخته نمی شوند. کنفدراسیون ها تجمعی از فدراسیونهای محلی و سازمانهای پایه ای می باشند که معمولا تشکل های توده ای سازمان یافته از پائین اند. تجربه هائی از این دست از حدود ۱۵ سال پیش در ایران به عمل درآمده و نتوانسته اند حتی یک تشکل پایه در میان کارگران ایجاد کنند و به صورت انجمنهائی حاشیه ای متشکل از تعدادی فعال کارگری باقی مانده اند. برخی از سازمان های سیاسی مدعی نمایندگی و رهبری طبقۀ کارگر (مانند حزب کمونیست کارگری و لیدرر آن حمید تقوائی) نیز با کنفدارسیونچی ها هم عقیده اند. به نظر آنها، تشکل های سراسری کارگری می توانند وجود داشته باشند بدون اینکه در کارخانه ها (فابریک ها) حضور داشته باشند. شهلا دانشفر در مصاحبۀ اخیرش با «کانال جدید» درباره ایجاد این "کنفدراسیون" از آن فراتر می رود و ایجاد تشکل کارگری از بالا را روندی عام و اصولی می داند. بی جهت نیست که حمید تقوائی و شهلا دانشفر «به دفاع تمام قد از این "کنفدراسیون" برخاسته اند و در مصاحبه با «کانال جدید» آن را "گام مثبت" و «حرکت کیفی تازه ای در تشکیل نهادهای کارگری» می خوانند که از خواستهای اقتصادی فراتر رفته اند و حمایت DGB از آنها را " نقطه عطفی" در جنبش کارگری می دانند. همان رویکردی که اینها در برخورد به «منشور ۲۰ تشکل» که بعدا به ۱۵ "تشکل" تقلیل پیدا کرد داشتند. شهلا دانشفر در ادامۀ دفاعش از این "کنفدراسیون" به تشابهات این اساسنامه با آن منشور اشاره می کند که ألبته از نظر ما پنهان نبوده و ما در جای خود هم به مفاد رفرمیستی آن منشور و هم بی پایه و تهی بودن جمع هائی که آن را امضا کرده بودند اشاره کرده ایم و اتفاقاً این تشابهات از نظر ما نقطۀ ضعف مهمی است که می توان آن را تکرار اشتباهی از همان نوع توسط برخی از همان فعالان دانست. تنها مشکلی که تقوائی در این تشکل قلابی کارگری می بیند ممنوعیت شرکت اعضای احزاب ایرانی در مدیریت این تشکیلات است که دربارۀ آن هم امیدوارند در ترمیم این اساسنامه حل شود و راه این "حزب" برای وارد شدن در رهبری این «تشکل سراسری کارگری» باز شود. مسألۀ استقلال سندیکاها و تشکل های توده ای از دولتها و احزاب سیاسی که ما نیز طرفدار آن هستیم با شرکت کارگران و فعالان سیاسی این أحزاب در تشکل های توده ای با حقوقی برابرِ همۀ اعضای آنها فرق دارد و در اینجا به نظر می آید نویسندگان اساسنامه قادر نبوده اند که این دو مسأله را از هم تفکیک نمایند. آخرین نکته ای که باید به این مدعیان طرفدار ایجاد "کنفدراسیون کار ایران" یاد آوری کرد اینست که چه طور شما که در داخل کشور مخالف هرگونه ایدۀ ساختن سندیکا و یا سایر تشکل های توده ای هستید و پای خود را فراتر از ایجاد «جنبش مجامع عمومی" فراتر نمی گذارید و در این راه از هرنوع مانع تراشی و اتهام به فعالان کارگری که در این راه تلاش می کنند دریغ نداشته اید، در خارج کشور و در شرایطی که طبقۀ کارگر این کشورها شدیداً از رفرمیسم سندیکائی رنج می کشند به دنبال ایجاد یک شکل عالی سازماندهی کارگری در وجود کنفدراسیون و به دنبال آن ایجاد تشکل های پایه ای محلی و منطقه ای هستید. اجازه دهید که به تمام تُرهات این بیانیه و اساسنامۀ شما برای دفاع از تشکل های کارگری مشکوک باشیم. ما اقدام شما را همان طور که در اول این نوشته هم ذکر کردیم ایجاد بنائی بر روی آب و سقفی بدون ستون می دانیم که های وهوئی است برای مقاصدی که با منافع کوتاه مدت و دراز مدت طبقۀ کارگر ایران سازگاری ندارد باز هم می گوئیم، یک اِشکال مهم این گونه تشکل های سراسری و کنفدراسیونی در این است که می خواهند از بالا سازمان سراسری کارگری به وجود آورند بی آنکه سازمان های پایه یا آنچه به انگلیسی grassroots organizations نامیده می شوند به وجود آمده باشند و ارکان و کالبد اصلی آن را تشکیل دهند. روشن است که نباید منتظر شد تا در همه یا اکثریت کارخانه ها و دیگر واحدهای کار مزدی سندیکا و تشکل های پایه ای به وجود آید و بعد فدراسیون یا کنفدراسیون تشکیل شود. اما حداقلی برای این کار لازم است. این حداقل در عمل مشخص می شود. تا این تشکل های پایه ای حداقل ایجاد نشوند تلاش برای ایجاد تشکل سراسری چیزی جز عوضی گرفتن جای أسب و گاری نخواهد بود!

جنبش کارگری ایران در داخل و حامیان آن در خارج عمیقاً از پراکندگی رنج می برند و کوششهائی از این دست که علاوه بر هدفهای مشکوک باعث تفرقۀ بیشتر آن می شود، باید نقد و افشا شود.

**پیوست ها:** متن اهداف " کنفدراسیون کار ایران " در اساسنامۀ منتشر شده:

ماده اول: اهداف

 .۱حمایت و دفاع حقوقی از پناهجویان و پناهندگان ایرانی که به دلایل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اتنیکی، مذهبی و جنسیتی مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند.

 .۲حمایتهای حقوقی از ایرانیان خارج از کشور.

 .۳تلاش برای ترویج مهارت و آموزش حرفهای برای ایرانیان خارج از کشور.

 .۴تلاش برای توانمندسازی کارگران ساکن ایران برای تداوم فعالیتهای صنفی و سیاسی.

 .۵حمایت از افراد و فعالین زندانی و تحت تعقیب سیاسی علی الخصوص فعالین کارگری و سندیکایی و خانواده های آنان در ایران.

 .۶ارائه برنامه های آموزشی برای ارتقای امنیت کنشگری فعالین کارگری، روزنامه نگاران و سایر فعالین اجتماعی و سیاسی در ایران.

 .۷اقدام برای تقویت امکانات لجستیکی فعالین داخل کشور.

 .۸تلاش برای تحقق معاهده های جهانی در دفاع از حقوق کارگران از جمله آزادی تشکل های

مستقل کارگران، کارمندان، معلمان، پرستاران، روزنامه نگاران، نویسندگان و سایر صنوف، منع

هرگونه تبعیض در استخدام و محیط کار، حق مذاکره دسته جمعی و محو کامل کار کودک.

 .۹مقابله با سیاستهای خارجی ستیزی به خصوص افغانستانی ستیزی در ایران و تلاش در راستای بهبود شرایط زیست و کار آنان

ماده دوم: امور مالی

 .۱ ف. حق عضویت

ب. کمکهای مردمی

پ. دریافت کمک مالی از سازمانها و نهادهای همسو

ت. دریافت بودجه از طریق ارائه پروژه جهت پیشبرد «اهداف اساسنامه» مخارج خود را تامین میکند

📝 متن استعفای آرزو مولانایی و ناصر کمانگر از کنفدارسیون کار ایران – خارج کشور

با درود به رفقا وبا تشکر از شما برای دعوت از ما برای تشکیل کنفدراسیون کار ایران - خارج از کشور.

با توجه به اینکه ما در سازوکار بنیان گزاری این تشکیلات نقشی نداشتیم و بر این باور بودیم که این کنفدراسیون با تکیه به مجموعه ایی از فعالین و چهره‌های شناخته‌شده کارگری تشکیل‌شده و با بسیاری از فعالین کارگری و تشکلات کارگری در خارج و داخل ایران در این رابطه هماهنگی‌هایی لازم به‌عمل‌آمده، با آن همراهی کردیم. اما طی چند روزی که با شما در ارتباط مستقیم قرار گرفتیم و هنگام تصویب اساسنامه کنفدراسیون در برلین آلمان حضور پیدا کردیم به این واقعیت پی بردیم که این کنفدراسیون توسط تعداد معدودی که در برلین حضور داشتند تشکیل‌ شده است. با صراحت می‌توان گفت به ‌جز چند نفر از رفقا هیچ‌ کدام از این ۱۵ تن حاضر در مجمع اولیه تاکنون در مسائل کارگری ایران نقشی نداشته ‌اند. این افراد نه برای جامعه کارگری شناخته ‌شده‌اند و نه تاکنون هیچ‌ گونه دغدغه مسائل کارگری داشته‌ اند. هرچند ما طی چند روزی که با شما بودیم این مسائل را بیان کردیم و پرسیدیم چرا تشکیل کنفدراسیون را با افرادی که دهه‌هاست در زمینه مسائل کارگری فعالیت دارند و جز چهره‌های شاخص این جنبش هستند در میان نگذاشته‌اید؟ اما پاسخ روشنی دریافت نکرده‌ایم.

این روش ما را به این باور رسانده که قصد شما ایجاد تشکلی بالای سر کارگران بوده و هیچ ربطی به آنان ندارد. به همین دلیل شما به دنبال کوچک‌ترین توافق و هماهنگی با جامعه کارگری نبوده‌اید. این کنفدراسیون را در بهترین حالت می‌توان کنفدراسیون جمعی از فعالین کارگری و یا کنفدراسیونی در دفاع از فعالین کارگری دانست. کنفدراسیون شما نه متکی بر فدراسیونی است نه کوچک‌ترین بخشی از نیروی کار را نمایندگی می‌کند.

در پایان آرزوی موفقیت برایتان داریم و امیدواریم مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای برگزار کنید و طی فراخوانی از همه فعالین کارگری بخواهید که در آن شرکت کنند و با بحث و گفتگوی خلاق شبهاتی که تاکنون برای فعالین کارگری به وجود آمده برطرف شود و به ‌سوی ایجاد تشکل واقعی کارگری گام برداریم. می‌دانیم که این امر در درجه اول مستلزم نقد روش‌های نادرست است. به امید آنکه در این مسیر گام بردارید.

آرزو مولانایی - ناصر کمانگر

۲۷/۰۲/۲۰۲۴- آلمان

استعفائی دیگر: من صبا امینی از حدود یک ماه پیش از طرف دست اندر کاران تشکیل یک کنفدراسیون کارگری در خارج از کشور به همکاری دعوت شده و در جلسات رایزنی در اینباره شرکت کردم. همچنین در مراسم اعلام موجودیت این تشکل جدید در برلین حضور پیدا کرده و در انتخاباتی که انجام شد بعنوان بازرس تعیین شدم. اما پس از گذشت چند روز و مشاهده نحوه حرکت این تشکیلات جدید به این نتیجه رسیدم که به لحاظ تفاوت عمیق میان نظر و درک من در باره چگونگی سازماندهی چنین تشکلی ادامه ی همکاری با آن را ممکن نمی‌بینم.

بنابراین من بدینوسیله استعفای خودم از این تشکل را اعلام میدارم.